

An Analysis on the Definition of the Knowledge of Accountancy and its Place in Persian Historical and Literary Texts

Nafiseh Irani✉

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature Education
Farhangian University, Tehran, Iran

E-mail: n.iranii@cfu.ac.ir. (<https://orcid.org/0009-0000-0081-0968>)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 13 December 2023

Revised 3 April 2024

Accepted 22 April 2024

Published online 20 May 2024

Keywords:

Accountancy, Accountancy terms, historical texts, state accountant, Persian literature.

ABSTRACT

Accountancy in word means to take one's right or property completely, or to fulfill the right of something completely, and in the term, it is the knowledge of the laws with which the state accountant used to determine the income and expenditure of the property of the court and the quality and quantity of its calculations, and financial documents and books. This work was done in *the Accountancy* office and the person in charge was called *the state accountant*. In other words, court affairs and secretarial writing were divided into two main parts: 1) Letter Writing; and 2) Accountancy. This research aims to provide a comprehensive and accurate definition of the term Accountancy with the method of library study and according to the documents and manuscripts written by state accountants. Also, according to the evidence of these terms used in literary texts, to analyze the necessity of dealing with such terms, important points in their analysis and definition, and their place and importance in Persian historical and literary texts.

Cite this article: Irani, N. (2024). An Analysis on the Definition of the Knowledge of Accountancy and its Place in Persian Historical and Literary Texts. *Journal for the History of Science*, 21 (2), 53-63. DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.369566.371771>

© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press



دانش استیفا و جایگاه آن در متون تاریخی و ادب فارسی

نقیسه ایرانی ✉

استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه: n.iranii@cfu.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0000-0081-0968>

چکیده

اطلاعات مقاله

این پژوهش بر آن است تا با روش مطالعه کتابخانه‌ای و با توجه به اسناد و نسخه‌های خطی که به قلم خود مستوفیان تحریر شده است تعریفی جامع و دقیق از اصطلاح استیفا ارائه کند، و همچنین با توجه به شواهدی که از این نوع اصطلاحات در متون ادبی به کار رفته است به واکاوی ضرورت پرداختن به این دست اصطلاحات و نکات مهم در تحلیل و تعریف آن‌ها از جمله ذکر جزئیات بیشتری که جهت دریافت معنایی جامع و مانع بایسته است، همچنین توجه به مسائل تاریخی و جغرافیایی در تمایز معنای آن‌ها و جایگاه و اهمیتشان در متون تاریخی و ادب فارسی بپردازد. «استیفا» در لغت به معنی حق یا مال خود را تمام و کمال گرفتن، و یا حق چیزی را کامل ادا کردن است و در اصطلاح، دانش قوانینی است که مستوفیان با آن دخل و خرج اموال دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات آن را معلوم می‌کردند و اسناد و دفاتر مالی و آماری مملکت را مطابق آن قوانین می‌نوشتند. این عمل در محلی به نام دیوان استیفا انجام می‌شد و به متصدی آن مستوفی می‌گفتند. به عبارتی امور نگارش دیوانی و دبیری، در ادوار گذشته به دو بخش اصلی تقسیم می‌شد: ۱. ترسل؛ ۲. استیفا.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۲/۳۱

کلیدواژه‌ها:

استیفا، اصطلاحات استیفا، متون

تاریخی، مستوفی، ادبیات فارسی.

استناد: ایرانی، نقیسه (۱۴۰۲). دانش استیفا و جایگاه آن در متون تاریخی و ادب فارسی. *تاریخ علم*، ۲۱ (۲)، ۵۳-۶۳DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.369566.371771>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

استیفا Istīfā مصدری عربی از باب استفعال، و در لغت به معنی حق یا مال خود را تمام و کمال گرفتن، و یا حق چیزی را کامل ادا کردن است (← فرهنگ مصادر اللغة ۱۳۷۷: ۳۱۱؛ ابو جعفر احمد بیهقی ۱۳۷۵: ۷۶۴ و نیز ← انوری ۱۳۸۱: ذیل «استیفا»). در اصطلاح، دانش استیفا معرفت قوانینی است که مستوفیان با آن دخل و خرج اموال دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات آن را معلوم می‌کردند (شمس‌الدین محمد آملی ۱۳۸۹: ۳۰۳) و اسناد و دفاتر مالی و آماری مملکت را مطابق آن قوانین می‌نوشتند. این عمل در محلی به نام دیوان استیفا انجام می‌شد که یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تشکیلات دولتی بود و به متصدی آن مستوفی می‌گفتند.

شغل مستوفی و دیوان استیفا تا پایان دوره قاجار در دستگاه اداری ایران وجود داشت و برخی محققان برآند (آل داوود ۱۳۷۷: ۲۲۴/۹، ذیل مدخل «استیفا») بعد از انقلاب مشروطه و انقراض سلسله قاجار ترتیبات دیوان استیفا با ورود دیوان‌سالاری مدرن به ایران از میان رفت. شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم دگرذیسی یافت و وظایف و مسؤولیت‌های آن در تشکیلات جدید اداری ادغام شد. به نظر می‌رسد در دوره قاجار مدتی تشکیلاتی با نام وزارت محاسبات و وزارت مالیه به محاسبات و امور مالی کشور می‌پرداختند. برای نمونه در *افضل التواریخ* (غلام‌حسین افضل‌الملک ۱۳۸۱: ۸۰-۸۱) ضمن وقایع سال ۱۳۱۴ هجری قمری آمده است:

در ربیع‌الآخر... سلطان علی خان امین بقایا از پیشخدمتان حضور همایونی... به منصب وزارت محاسبات و بقایا منصوب گردید و به دفتر آمد... در نیمه آخر جمادی‌الآخره این سال... میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک از وزارت لشکر معاف شده و به رتبه او افزوده، به وزارت مالیه و ریاست دفتر کشور منصوب و برقرار گشت و میرزا حسین وزیر دفتر از خدمت وزارت مالیه و ریاست مستوفیان دفتر کشور معاف گردید.

امروزه نیز رسیدگی به امور مالی و محاسبات دخل و خرج کشور زیر نظر دیوان محاسبات کل کشور و وزارت امور اقتصاد و دارایی است و قواعد و قوانینی که پیش از دوره قاجار در اداره امور مالی کشور به کار گرفته می‌شد تا حد بسیاری متروک شده است.

یکی از کهن‌ترین منابع مستندی که در این زمینه در اختیار داریم و در آن دانش استیفا تعریف شده است، مجموعه آثار عبدالله بن علی بن محمد معروف به فلک‌علاء تبریزی از مستوفیان اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم قمری است که هر یک از سه اثر آموزشی خود را در فواصل زمانی مختلف در اوایل سده هشتم هجری نوشته است. او نخست در *سعادت‌نامه* (فلک‌علاء تبریزی ۴۱۹۰ ایاصوفیه: ۲) تعریف استیفا را آورده^۱، سپس در *لطایف شرفی* (فلک‌علاء تبریزی ۱۳۸۱: ۴۱۸) تعریف خود را کامل‌تر کرده است، از این رو تعریف او از دانش استیفا را از *لطایف شرفی* نقل می‌کنیم:

۱. سعادت‌نامه: استیفا: صنعتی است قانونی، مفید طرق اثبات صور تفصیل شرح معدودات از جهت وصول بعد (ظاهراً به عدد) و شمار آن به اعتبار اخذنا و اعطانا. ایضاح اخذ به نسبت صاحب مال یا صاحب تحویل و اعطانا به نسبت صاحب تحویل یا صاحب مال و ایضاح به نسبت احصاء رعایا و تقریر املاک و عرض لشکرها.

استیفا در لغت تمام فراگرفتن چیزی باشد و در اصطلاح دیوان صنعتی است قانونی، مفید طُرُق اثبات صُور تفصیل شرح معدودات از جهت وصول به عدد و شمار آن، به اعتبار حصول یا صرف آن یا ایضاً عدد آن بر نهج اهل دیوان.

اعتبار حصول، تعلق به جمع اموال دارد و اعتبار صرف، تعلق به خرج اموال و اعتبار ایضاً، تعلق به معدودات؛ مانند عدد رؤوس رعایا و لشکرها و حصه‌های املاک. بر نهج اهل دیوان گفته شد تا آنچه بر نهج دیگر نویسند، آن را به حکم اصطلاح استیفا نگویند، و موضوع این فن، معدودات باشد از جهت وصول به عدد و شمار آن بر نهج اهل دیوان.

در *نفائس‌الفنون* (شمس‌الدین محمد آملی ۱۳۸۹: ۳۰۳) که در اواخر قرن هشتم تألیف شده - و مؤلف بخش استیفا آن را از یکی از سه اثر فلک علاء تبریزی اقتباس کرده - تعریف فوق مختصر و ساده‌تر شده است:

علم استیفا... عبارت است از معرفت قوانینی که بدان ضبط دخل و خرج اموال دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات آن معلوم کنند.

این دو تعریف ارزشمندند چون خود مستوفیان آن‌ها را در باره دانش کاربردی‌شان نوشته‌اند و تعریف دقیق‌تری نسبت به منابع دیگری که این اصطلاح را معنی کرده‌اند مانند فرهنگ‌های معاصر - آورده‌اند (برای نمونه ← احمدی گیوی: ۱۳۷۸ و انوری ۱۳۸۱ ذیل مدخل «استیفا»).

امور نگارش دیوانی، و به عبارتی دبیری، در ادوار گذشته به دو بخش اصلی تقسیم می‌شد: ۱. ترسل؛ ۲. استیفا. ترسل اختصاص به شیوه‌های نامه‌نگاری - به‌ویژه نامه‌های حکومتی - داشت، اما استیفا به مجموعه فنون و روش‌هایی گفته می‌شد که برای اداره امور مالی و اقتصادی حکومت‌ها در پیش گرفته می‌شد. این بخش شامل نگارش اسناد و دفاتر مالی و آماری نیز بود.

تقسیم‌بندی مطالب در دو متن *سعادت‌نامه* و *لطایف شرفی* نیز به همین صورت است. این دو اثر، در دو بخش سامان یافته است: قسم اول: در فن ترسل؛ قسم دوم: در صنعت استیفا.

اثر دیگری که در آن به ترسل و استیفا در کنار هم پرداخته شده است، *نفائس‌الفنون* اثر شمس‌الدین محمد بن محمود آملی است که مؤلف، فن چهاردهم و پانزدهم از مقاله اول از قسم اول کتاب را به این دو فن اختصاص داده است (شمس‌الدین محمد آملی ۱۳۸۱: ۱/۲۷۵-۳۲۸).

در *سمط‌العلی* (منشی کرمانی ۱۳۲۸: ۷۴) (تألیف قرن ۸)، ذیل حکومت پادشاه خاتون و ضمن تفویض منصب دیوان نظر به خواجه نصیرالدین یوسف، به هر دو امر ترسل و استیفا در کنار یکدیگر اشاره شده که اصل و مرجع وزارت و صدرات است:

دیوان نظر بر ضیاء‌الملک خواجه نصیرالدین یوسف... حواله افتاد و هرچند از نصاب هر دو قسم وزارت و صدرات که انشاء و استیفاست با نصاب و پرمایه بود فأمًا لختی ثقیل و گرانسایه می‌نمود.

بنابر این شغل مستوفی یکی از بالاترین مناصب حکومتی پس از وزارت به شمار می‌آمد. چنان‌که در *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی* (آل داوود ۱۳۷۷: ۲۲۱/۹، ذیل مدخل «استیفا») آمده است:

مستوفی کل دومین مقام پس از وزیر بزرگ بود؛ چنانکه بیشتر مستوفیان پس از چند سال به منصب وزارت می‌رسیدند.

در *دستورالکاتب* (نخجوانی ۱۹۶۴: ۶۳ - ۶۴) (تألیف قرن ۸) نیز از دو «علم انشاء» (ترسل) و «علم استیفا» چنین سخن رفته است:

پس موضوع علم انشا یعنی ترسل، «کلام» باشد از آن وجه که مخبر است از معنی^۱ که به ذات کاتب قایم است... و موضوع^۲ علم استیفاء، «مال» باشد از آن سبب که بحث مستوفی در آن علم از عوارض و صفاتیست که بر مال طاری می‌شود چون جمع و خرج و تغییر و تبدیل و تثمین و تسعیر و تصریف و فاضل و باقی و غیر ذالک.

در عبارت فوق از *دستورالکاتب* موضوع علم استیفا متمرکز بر «مال» است و بحث مستوفیان در این دانش بر روی صفاتیست که بر مال واقع می‌شود؛ مانند جمع، خرج، تغییر، تبدیل، تثمین، تسعیر، تصریف، فاضل و باقی.

بر این اساس دانش استیفا دانشی گسترده است و از آن جا که با علوم مختلفی مانند حقوق، فقه، حسابداری و امور مالی در پیوند است، می‌توانیم زیرشاخه‌های متعددی را برای آن برشمریم. این دانش همچنین دربردارنده اصول و شیوه‌های متفاوت اداره حکومت‌ها و رسیدگی به امور مالی در دوره‌های تاریخی مختلف است، از این رو همانند دیگر دانش‌ها واژه‌ها و اصطلاحات خاص خود را دارد. این اصطلاحات و مفاهیم در هر یک از ادوار تاریخی به تناسب وجود داشته‌اند، و گاه دچار تغییرها و تحولاتی نیز شده‌اند، مثلاً:

- برخی در دوره‌ای مصطلح بوده‌اند و با روی کار آمدن دوره‌ای دیگر کاملاً از بین رفته‌اند یا واژه‌ای دیگر با همان معنی جایگزین آن شده است؛
 - برخی دچار تغییر و تحول شده و در دوره‌های بعد بار معنایی گسترده‌تر و یا متفاوت از دوره پیشین گرفته است.
- در ادامه به تحلیل هر یک از این‌ها پرداخته خواهد شد.

بحث و بررسی

ضرورت تحقیق در دانش استیفا و اهمیت آن در ادبیات فارسی

شواهدی از اصطلاحات استیفا در متون فارسی به کار رفته‌است که فهم کامل و درست متن در گرو دانستن تعریف دقیق آن‌هاست. راه نخست برای دستیابی به معنی این اصطلاحات مراجعه به فرهنگ‌های عمومی و تخصصی است، اما با بررسی این اصطلاحات در فرهنگ‌های فارسی به این نتایج می‌رسیم:

۱. چایی: «معینی».

۲. چایی: + علم انشاء؛ متن بالا بر پایه نسخه «ث» از آن چاپ است.

۱. بعضی از اصطلاحات استیفا در فرهنگ‌ها به‌درستی تعریف نشده‌اند

فرهنگ‌نویسان گاه در تعریف این اصطلاحات دچار اشتباه شده‌اند و یا آن‌ها را با تسامح تعریف کرده‌اند، مانند اصطلاح «مؤامره» [جمع: مؤامرات] که در لغت‌نامه (دهخدا ۱۳۳۴) مدخل نشده است و در فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) تنها به معانی لغوی آن «مشورت کردن»، «رایزنی» و «تحقیق و مطالعه» اشاره شده است (برای شواهد آن‌ها ← ناصر خسرو ۱۳۵۳: ۲۶۹؛ ابن فندق ۱۳۱۷: ۱۵؛ زیدری نسوی ۱۳۴۴: ۱۴۵)؛ اما معنی اصطلاحی آن در فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع (مدبری ۱۳۷۶: ۵۵۳) با برداشتی آزاد و غیر دقیق از متون تاریخی چنین تعریف شده است: «نوشته‌ای که سلاطین یا حکام دولتی به نام مأمورانی که وجوهی از اموال دولتی را به نام خود ضبط کرده بودند صادر می‌کردند و به موجب آن رد آن اموال را از ایشان می‌خواستند». این اصطلاح در اغلب فرهنگ‌ها -همچنین فرهنگ عمید (عمید ۱۳۵۹)- مدخل نشده است، اما به پیروی از این منبع، در ویرایش دیگری از فرهنگ عمید (عمید ۱۳۸۹: ذیل مدخل «مؤامره») آن معنی اشتباه، تکرار شده است. هرچند این اصطلاح در فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱: ذیل «مؤامره») با دقت بیشتری تعریف شده، اما آن نیز خالی از تسامح نیست، در آن‌جا آمده است: «دستورالعمل و روش کار مأموران و مستوفیان در امور مالی». با بررسی این اصطلاح در متون معتبر دانش استیفا چنین دریافت می‌شود که مؤامره مکتوبی بوده که در آن دستور و اوامر سلطان به حاکم (عامل) و احکام و اصول کلی و لازم‌الاجرا نوشته می‌شد و وی موظف بود که بر مبنای آن عمل کند. در این مکتوب همچنین اموالی که به عامل سپرده می‌شد تا در زمان کارگزاری خود استفاده کند ثبت می‌شد (فلك علاء تبریزی ۴۱۹۰ ایاصوفیه: ۵۶ ر؛ مازندرانی ۱۹۵۲: ۵۷ - ۵۸).

۲. بعضی از اصطلاحات استیفا نیاز به بازنگری با توجه به تاریخ و منطقه جغرافیایی آن دارند

برخی از اصطلاحات استیفا که در فرهنگ‌ها مدخل شده‌اند نیاز به دقتی بیشتر و بازنگری‌ای با توجه به منابع تخصصی دانش استیفا و همچنین دوره تاریخی و منطقه جغرافیایی که در آن به کار رفته‌اند، دارند: برای نمونه کهن‌ترین کاربرد «برات» barāt [املائی دیگر: برات؛ جمع: بروات] با توجه به منابعی مانند مفاتیح‌العلوم (خوارزمی ۱۸۹۵: ۵۳ - ۷۹؛ خوارزمی ۱۳۶۲: ۵۷ - ۷۷) و تاریخ بیهقی (بیهقی ۱۳۸۸: ۲۳۷/۱) به این معنی است: سند دریافت و رسیدی که خزانه‌دار در برابر اجناسی که تحویل می‌گرفت به آورنده جنس می‌داد. این واژه به معنی اصطلاحی دیگری نیز در متون فارسی به کار رفته که شواهد بسیاری از مناطق مختلف و از دوره غزنوی تا دوره قاجار دارد، با این معنی: مکتوبی دیوانی مستند به مهر و توقيع دیوان که صاحب تحویل یا کارگزار حکومت، به موجب آن وجوه نقدی یا جنسی را که متعهد بود به شخصی پرداخت کند، به شخص یا مرجع دیگری حواله می‌کرد (فلك علاء تبریزی ۴۱۹۰ ایاصوفیه: ۵۳ ر؛

شهرشهرانی ۲۱۲۴ مجلس: ۵۸؛ مازندرانی ۶۵۴۱ مجلس: ۵۷؛ همچنین ← شادروی منش و ایرانی ۱۳۹۶: ۱۸۷ - ۲۰۵).

همچنین «اوارجه» *awārija* [گونه‌های دیگر: آوارجه، آواره، اوارج، اواره؛ جمع: اوارجات] دفتری بود که پیش از دوره مغول دفعات پرداختی هر مالیات‌دهنده را جداگانه در آن ثبت می‌کردند تا دانسته شود که هر فرد چه اندازه پرداخت کرده و چقدر باقی مانده و باید پرداخت کند و در ادوار متأخر، به دفتری گفته می‌شد که هرکدام از انواع دریافتی‌ها و پرداختی‌های جایگاه‌های مختلف یا عاملان را جداگانه در آن ثبت می‌کردند تا از روی آن دانسته شود که هر یک چه اندازه به دیوان بدهکار یا از آن بستنکار است (شهرشهرانی ۱۳۸۷: ۷۹؛ کرمانی ۶۵۴۴ مجلس: ۱۴۱ و ۱۴۲؛ مازندرانی ۱۹۵۲: ۸۰ - ۸۱؛ فلك علاء تبریزی ۱۳۸۱: ۴۳۳).

بنابر این، از آن‌جا که بسیاری از اصطلاحات دانش استیفا با گذشت زمان دچار دگرگونی شده‌اند و گاه حتی در یک دوره نیز شیوه‌های اداره حکومت‌ها و رسیدگی به امور مالی در مناطق گوناگون یک‌سان نبوده‌است و رسالاتی که در آموزش دانش استیفا نوشته شده‌اند هر یک برای شناسایی شیوه‌ها و اصطلاحات دوره و بعضاً منطقه خود کارآمد هستند؛ بنابراین بسیاری از اصطلاحات این دانش نیازمند بررسی دوباره با توجه به ادوار و مناطق گوناگون است.

۳. بعضی از اصطلاحات استیفا نیاز به بازنگری و ذکر جزئیات بیشتر دارند

برخی از این اصطلاحات نیاز به بازنگری و ذکر جزئیات بیشتر دارند. برای نمونه «ترقین» *starqin* لغت‌نامه دهخدا «باطل کردن عبارتی از دفتر حساب دیوانی» و در فرهنگ بزرگ سخن «خطی که بر رقم حساب می‌کشیدند تا معلوم شود که در حساب آمده‌است» تعریف شده، اما آیا خط ترقین را بر روی حساب می‌کشیدند یا بالای آن حساب؟ و این خط به چه صورتی کشیده می‌شد و چرا از آن استفاده می‌کردند؟ برای نمونه وقتی ابن یمین فریومدی (۱۳۴۴: ۴۹۳) می‌سراید:

منم ز جمع محبان تو فذلک و تو کشیده بر سر من بی سبب خط ترقین
یا در جایی دیگر (همو: ۵۳):

تا فذلک یافتش در جمع خوبان روزگار خط ترقین بر عذار ماه انور می‌کشید

در بیت اول چرا شاعر به «سر» اشاره کرده است و واژه هم‌وزن دیگری مانند «دل» را به جای آن نگذاشته است. با بررسی این واژه در متون استیفا این نتیجه حاصل می‌شود که خط ترقین به ویژه در دفاتری مثل

«دفتر روزنامه» که باید بدون خط خوردگی نوشته می‌شد و «بر فراز» یا به عبارتی «بر سر» حسابی که باطل شده بود، می‌کشیدند تا نشان دهند آن حساب باطل شده است. این علامت در برخی مناطق به صورت «یب» بدون نقطه، در برخی مناطق به شکل عدد ۹ و در برخی مناطق به صورت خطی مدور به کار می‌رفت. بنابر این ترقین را بر فراز مبلغ - معمولاً در موازات و به اندازه آن - می‌کشیدند تا حساب را باطل کنند. در متون از این کار با تعبیری چون «خط ترقین کشیدن»، «رقم ترقین کشیدن»، «ترقین کردن» «در ترقین آوردن» یا «ترقین نهادن» یاد شده است و این را در متون ادبی بیشتر به استعاره از باطل شدن کاری یا چیزی به کار می‌بردند؛ مانند دومین بیتی که از ابن یمین فریومدی نقل شد یا بیت زیر از جمال‌الدین اصفهانی (۱۳۲۰: ۳۶۲):

گر کند زان خط بارز شرح بر مجموع حسن صفحه ارژنگ را در حشو ترقین آورد

اصطلاح فذک Fa-dhālik [املائی دیگر: فذالک؛ گونه دیگر: فذک‌المجموع] نیز که در دو بیت مذکور از ابن یمین (۱۳۴۴: ۴۹۳) آمده، در فرهنگ‌ها به درستی به معنی «حاصل جمع» تعریف شده است، اما نکته‌ای دارد که بیان آن خالی از لطف نیست و آن، این که در گذشته مبالغی را که می‌خواستند به مبلغی که بیشتر ذکر شده، اضافه کنند با عباراتی مانند «الحق الی ذلک» و «اضیف الی ذلک» می‌آوردند. حاصل جمع مبلغ پیشین و مبلغ جدید را نیز ذیل «الجملتان» یا «الجملتاه» ثبت می‌کردند. اما آن حاصل جمع کل حساب را که دیگر بر آن مبلغی اضافه نمی‌شد ذیل «فذلک» می‌آوردند، فذلک در آن بیت ابن یمین نیز اشاره به همین نکته دارد و شاعر خود را در میان دوستان ممدوح حاصل جمع و نتیجه همه آن‌ها توصیف کرده که کسی به جامعیت او در محبت و دوستی به ممدوح نخواهد آمد.

۴. بعضی از اصطلاحات استیفا در فرهنگ‌ها مدخل نشده‌اند

برخی از این اصطلاحات در فرهنگ‌ها مدخل نشده‌اند (مانند تأریج و تسلیم‌نامه) یا معنی دیوانی آن‌ها لحاظ نشده است (مانند مثنی، حرف و دفعه، مراعی، نردبان‌پایه، فاضل، زیادت، الحاق). علاوه بر این موارد، یکی از اهمیت‌های شناخته شدن این اصطلاحات کمک به مصححان محقق و جلوگیری از ضبط واژه غلط در متون تصحیحی آنهاست. برای نمونه در دستورالوزراء (خواندمیر ۱۳۵۵: ۱۹۳) اصطلاح مثنی mosannā به کار رفته است. «مثنی» مکتوبی دیوانی در ارتباط با برات بود و حالت اخطارنامه داشت. به عبارتی اگر فرد ملزم به پرداخت برات، برات صادرشده را به هر دلیلی پرداخت نمی‌کرد، سند دیگری به نام مثنی صادر می‌شد و در آن ضمن اخطار و تهدید از او می‌خواستند طی فلان مدت (مثلاً ۱۰ روز) مبلغ

مذکور در برات را پرداخت کند (ر.ک. فلك علاء تبریزی ۴۱۹۰ ایاصوفیه: ۵۳ پ-۵۴). مصحح دستورالوزراء که این واژه برای او شناخته نبوده، «مستنی» را در متن آورده و در پانویس نیز به اشتباه نوشته است: «اصل: منشی».

... و ایضاً در کتاب مذکورست که: روزی براتی مستنی [صحیح: مثنی] نزد محمد بن سلیمان آوردند تا مهر کند. در خشم شده گفت که: چند نوبت گفته‌ام که برات ضایع را مستنی بر ظهر نویسند، چرا به موجب فرموده من عمل نمی‌نمائی؟

همچنین در *ظفرنامه* حمدالله مستوفی (۱۳۸۰: ۲/۴۰۷) اصطلاح «حرف و دفعه» در بیتی به کار رفته است، ولی مصحح در متن «رقمه» آورده و در پانویس نوشته است: «اصل: دفعه». در آنجا ضمن وقایع سال ۸۵ قمری، دبیری با نام عبدالحمید یحیی واضح اصطلاحات استیفا مانند «حرف»، «دفعه»، «منها» و «من‌ذک» معرفی شده است و پس از بیتی که نام دبیر در آن ذکر شده، این دو بیت آمده است که اصطلاح حرف و دفعه در نخستین بیت مثالی به کار رفته است، ولی مصحح در متن «رقمه» آورده و در پانویس نوشته است: «اصل: دفعه»، در حالی که ضبط نسخه صحیح بوده است.

بکوشید در کار ضبط حساب در او کرد از حرف و رقمه [صحیح: دفعه] خطاب بر آن بر رقوم و سیاق نمود ز منها و من‌ذک آورد زود

محمدباقر وثوقی و محمدحسین سلیمانی (۱۳۹۲: ۹۷) اصطلاح «تاریخ» Ta'riḥ را که البته در فرهنگ‌های عمومی فارسی مدخل نشده، ولی از سده‌های سوم و چهارم قمری به‌عنوان یکی از شیوه‌های نگارش دفاتر رایج بوده است - همانند جدول بندی در نگارش‌های امروزی، دارای ستون‌های افقی و عمودی، جز آنکه برای ستون‌ها خط‌کشی نمی‌کردند (حسن بن علی ۱۳۹۵: ۵۶؛ مازندرانی ۱۹۵۲: ۲۵؛ فلك علاء تبریزی ۴۱۹۰ ایاصوفیه: ۳۱؛ همچنین ← ایرانی و صفری ۱۳۹۵: ۱۶۹ - ۱۷۱) - به اشتباه «تاریخ» نوشته‌اند.

همچنین اصطلاح «مراعی» Marā'ī به معنی مالیاتی که از بز و گوسفند شیرده گرفته می‌شد (نامی ۳۰۲ اردکان یزد: ۱۱۰؛ ضرابی ۱۳۴۱: ۱۳۵؛ همچنین ← ایرانی ۱۳۹۵: ۱۹۳ - ۲۰۴)، در بیتی از *اهی‌نامه* عطار به کار رفته است. این واژه در فرهنگ‌ها مدخل نشده است و ریت در تصحیح این بیت (عطار ۱۹۴۰: ۲۵۵) با وجود ضبط اقدم نسخه‌ها، ضبط آشناتر مواشی را با توجه به دو نسخه دیگر برگزیده که خالی از تسامح نیست؛ چون مواشی مالیاتی بود که از جانورانی مانند شتر و گاو و الاغ و اسب و مگس عسل

می‌گرفتند (نامی ۳۰۲ اردکان یزد: ۱۱۰) و در این بیت اشاره به «بز» شده است:

ز یک‌یک بز مراعی می‌بخواهی گدایی به بسی زین پادشاهی

شفیعی کدکنی در تصحیح این بیت (عطار ۱۳۸۷: ۳۱۳) با توجه به ضبط اقدم نسخ که «مراعی» و «مراغی» بوده، احتمال داده است که این واژه «براغی» بوده باشد، چون شاهدی از این کلمه به صورت «براغ براغ» در هدایة‌المتعلمین دیده است.

بنابر این اگر این اصطلاحات شناسانده و در فرهنگ‌ها مدخل شده بودند مصححان دقیق و نامی ما مرتکب این نوع خطا نمی‌شدند.

۵. نقش شناخت اصطلاحات استیفا به درک ایهام‌های شعری

علاوه بر اینکه شناخت دقیق این اصطلاحات در فهم برخی متن‌های فارسی - اعم از شعر و نثر - ضروری است، درک برخی ایهام‌های شعری که سراینده‌گان با به کار بردن این اصطلاحات ایجاد کرده‌اند نیز منوط به آگاهی دقیق از معنا و کاربرد این اصطلاحات است؛ برای نمونه اصطلاح «نظر» در فرهنگ‌ها مدخل نشده است، اما به معنی نوعی تخفیف یا معافیت مالیاتی در خراج در متون فارسی دارای شواهد است و برخی حکومت‌ها برای این عمل، سازمانی به نام «دیوان نظر» اختصاص داده بودند (برای شواهد نظر و دیوان نظر در این معنی ← ایرانی و صفری آق‌قلعه ۱۳۹۵: ۹۳). جمال‌الدین اصفهانی (۱۳۲۰: ۴۵۳) در سرایش بیت زیر اشاره‌ای ایهام‌گونه به دیوان نظر کرده است:

مردم چشم من از باغ رخت رسم دیوان نظر می‌خواهد

همچنین در بیت زیر از سلمان ساوجی (۱۳۸۲: ۱۳۹) «باقی» با ایهام تناسب (به دو معنی ۱. مابقی؛ ۲. مبلغی که پس از «خرج» باقی بماند) به کار رفته است:

دنیا چه کنی جمع؟ که مقصود ز دنیاست دل‌قی کهن و نانی و باقی همه فاضل

نتیجه

دانش استیفا دانشی گسترده است و از آن‌جا که با علوم مختلفی مانند حقوق، فقه، حسابداری و امور مالی در پیوند است، می‌توانیم زیرشاخه‌های متعددی را برای آن برشمیریم. این دانش همچنین در بردارنده اصول و شیوه‌های متفاوت اداره حکومت‌ها و رسیدگی به امور مالی در دوره‌های تاریخی مختلف است، از این رو همانند دیگر دانش‌ها دارای واژه‌ها و اصطلاحات خاص خود است. این اصطلاحات و مفاهیم در هر یک از ادوار تاریخی به تناسب وجود داشته‌اند، و گاه دچار تغییرها و تحولاتی نیز شده‌اند، برای نمونه برخی در

دوره‌ای مصطلح بوده‌اند و با روی کار آمدن دوره‌ای دیگر کاملاً از بین رفته‌اند یا واژه‌ای دیگر با همان معنی جایگزین آن شده است؛ برخی دیگر دچار تغییر و تحول شده و در دوره‌های بعد بار معنایی گسترده‌تر و یا متفاوت از دوره پیشین گرفته است. بنا بر این در تعریف این اصطلاحات می‌بایست علاوه بر مراجعه به منابعی که این اصطلاحات را به دقت بیشتری به کار برده و معنی کرده‌اند باید به زمان و جغرافیای کاربردی آن نیز توجه داشت. نبودن برخی از این اصطلاحات و یا وجود معنای مبهم و غیر دقیق از آن‌ها حتی مصححان دقیق و نامی ما را نیز به خطا افکنده‌اند در صورتی که اگر این اصطلاحات شناسانده و در فرهنگ‌ها مدخل شده بودند این اتفاق نمی‌افتاد.

علاوه بر اینکه شناخت دقیق این اصطلاحات در فهم برخی متن‌های فارسی - اعم از شعر و نثر - ضروری است، درک برخی کنایات، استعاره‌ها و ایهام‌های شعری که سراینده‌گان با به کار بردن این اصطلاحات ایجاد کرده‌اند نیز منوط به آگاهی دقیق از معنا و کاربرد این اصطلاحات است.



منابع

- آل داوود، سید علی. (۱۳۷۷ش). در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، ج ۹، مدخل «استیفا»، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ابن فندق (ابوالحسن علی بن زید بیهقی). (۱۳۱۷ش). *تاریخ بیهقی*، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش.
- ابن یمین فریومدی. (۱۳۴۴ش). *دیوان اشعار ابن یمین فریومدی*، به تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران، کتابخانه سنایی.
- ابوجعفر احمد بیهقی. (۱۳۷۵ش). *تاج المصادر*، به تصحیح هادی عالمزاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایرانی، نفیسه. (۱۳۹۵ش). «درباره اصطلاح مراعی»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی)، ش ۱۱، صص ۱۹۳ - ۲۰۴.
- ایرانی، نفیسه. (۱۳۹۸ش). «فلک علاء تبریزی و سه متن آموزشی کهن دانش استیفا»، *مجله تاریخ علم*، دوره ۱۷، ش ۱، صص ۹۱ - ۱۱۵.
- اثیر اخسیکتی. (۱۳۳۷ش). *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*، به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، کتابفروشی رودکی.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۸ش). *لغت‌نامه فارسی*، دفتر ۱۶ (استکشال - اسپوش)، تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا.
- انوری، حسن. (۱۳۷۳ش). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران، سخن و طهوری.
- انوری، حسن و همکاران. (۱۳۸۱ش). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن.
- ایرانی، نفیسه و علی صفری آق‌قلعه. (۱۳۹۵ش). *کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا (تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب)*، تهران، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- بیهقی، ابولفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۸ش). *تاریخ بیهقی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن.
- تاج‌الدین حسن قمی. (۱۳۸۵ش). *تاریخ قم*، نگارش حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی [در ۳۷۸ ق.]، به تصحیح محمدرضا انصاری قمی، قم، انتشارات کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- جمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۲۰ش). *دیوان کامل استاد جمال‌الدین اصفهانی*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا.
- جوینی، عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد. (۱۹۱۱م). *تاریخ جهانگشای (ج ۱)*، به تصحیح محمد قزوینی، لیدن، بریل.
- حسن بن علی: بی تا [حدود سده ۷ و ۸ ق.] *المرشد فی الحساب*، نسخه ۲۱۵۴ کتابخانه مجلس و همچنین بخش لغات و مصطلحات آن که سال ۱۳۹۵ در کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی *دانش استیفا (تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات)* نفیسه ایرانی و علی صفری آق‌قلعه تصحیح کرده‌اند.
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف. (۱۸۹۵م). *مفاتیح‌العلوم*، تحقیق جی. فان‌فلوتن، لیدن، بریل.
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف. (۱۳۶۲ش). *ترجمه مفاتیح‌العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی. (۱۳۵۵ش). *دستورالوزرا*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، نشر اقبال.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی. (۱۳۸۰ش). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۳۴ش). *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- سلمان ساوجی. (۱۳۸۲ش). *کلیات سلمان ساوجی*، به تصحیح عباس‌علی وفایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شادروی‌منش، محمد و نفیسه ایرانی. (۱۳۹۶ش). «تحلیل اصطلاح برات در متون دانش استیفا»، *نشریه ادب فارسی*، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱۸۷ - ۲۰۵.
- شریک امین، شمیس. (۱۳۵۷ش). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- شمس‌الدین محمد آملی. (۱۳۸۹ش). *نفائس‌الفنون فی عرایس‌العیون*، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- شمس‌الدین محمد آملی. *نفائس‌الفنون فی عرایس‌العیون*، نسخه شماره ۵۲۲۰ از کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

- شهبهانی، عبدالوهاب بن محمد امین. (۱۲۵۵ ق). *بحرالجوهر*، نسخه شماره ۲۱۲۴ کتابخانه مجلس. شهبهانی، عبدالوهاب بن محمد امین. (۱۲۸۷ ق). *بحرالجوهر* (چاپ سنگی)، تهران، بی نا. صفری آق قلعه، علی. (۱۳۸۶). «لطایف شرفی و ارتباط آن با نفائس الفنون و منشآت خاقانی»، *گزارش میراث*، ش ۱۷ و ۱۸، صص ۱۷-۱۴.
- صفری آق قلعه، علی. (۱۳۹۲ ش). «بررسی کتاب شناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی»، *پیام بهارستان* (ویژه نامه مالی و اقتصاد)، ش ۱، صص ۱۱-۹۵.
- عطار نیشابوری. (۱۳۸۷ ش). *الهی نامه*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- عطار نیشابوری. (۱۹۴۰ م). *الهی نامه*، به تصحیح هلموت ریتر، استامبول، معارف.
- عمید، حسن. (۱۳۵۹ ش). *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹ ش). *فرهنگ عمید*، ویرایش فرهاد قربانزاده، تهران، انتشارات اشجع.
- غلامحسین افضل الملک. (۱۳۶۱ ش). *افضل التواریخ*، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- فرهنگ *مصادر اللغة*. (۱۳۷۷ ش). نویسنده ناشناخته، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فلك علاء تبریزی: *سعادت نامه*، نسخه شماره ۴۱۹۰ از کتابخانه ایاصوفیه.
- فلك علاء تبریزی. (۱۳۸۱ ش). *لطایف شرفی*، در: چاپ عکسی سفینه تبریز، صص ۴۱۸-۴۳۴.
- فلك علاء تبریزی. *قانون السعاده*. نسخه شماره ۲۵۵۶ کتابخانه برلین.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۹۴ ش). *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- کرمانی، ناصرالدین منشی. (۱۳۶۴ ش). *نساتم الاسحار من لطائف الاخبار*، به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا. (۱۹۵۲ م). *رساله فلکیه در علم سیاق*، به تصحیح والتر هینس، ویس بادن، انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس و نسخه شماره ۶۵۴۱ مجلس.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا. *رساله فلکیه در علم سیاق*، نسخه خطی به شماره ۶۵۴۱ مجلس.
- مدبری، محمود. (۱۳۷۶ ش). *فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع*، کرمان، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- معین، محمد. (۱۳۷۱ ش). *فرهنگ فارسی*، تهران، ج ۶، انتشارات امیرکبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۲۸ ش). *سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختانیان کرمان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، انتشارات مجله یادگار.
- ناصرخسرو قبادیانی. (۱۳۵۳ ش). *دیوان ناصرخسرو*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نامی، قطب الدین خسروشاه. *حدیقه الحساب*، نسخه خطی به شماره ۳۰۲ کتابخانه حوزه علمیه امام صادق اردکان.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۶۴ م). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب* (ج ۱ / ۱)، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۷۱ م). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب* (ج ۱ / ۲)، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۷۶ م). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب* (ج ۲)، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- وثوقی، محمدباقر و محمدحسین سلیمانی. (۱۳۹۲ ش). «اصطلاحات دیوانی دوره مغول بر اساس نسخه خطی المرشد فی الحساب»، *پژوهش های ایران شناسی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۸۵-۹۹.